

به نام خدا

جدا شد یکی چشمه از کوهسار به ره گشت، ناگه به سنگی دچار

چشمه ای از کوهستان جدا شد و به راه افتاد. در راه به سنگی برخورد کرد.

به نرمی، چنین گفت با سنگ سخت: «کرم کرده، راهی ده، ای نیک بخت!»

با آرامی و نرمی گفت: ای نیکبخت لطف کن و راهی برای عبور باز کن.

گران سنگ تیره دل سخت سر زدش سیلی و گفت: «دور ای پسر

سنگ بزرگ لجباز یک سیلی به چشمه زد و به او گفت: ای پسر دور شو.

تجنّیدم از سیل زور آزمای که ای تو، که پیش تو جنّیم ز جای؟»

من با آمدن سیل خروشان و قوی از جای خود تکان نخوردم و محکم ایستادم. حال تو که هستی که من برای تو از جایم حرکت کنم؟

نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد به گندن در استاد و ابرام کرد.

چشمه از پاسخ طعنه آمیز سنگ دلسرد نشد. به گندن مشغول شد و پافشاری کرد.

بسی گند و کاوید و کوشش نمود کز آن سنگِ خارا، رهی برگشود...

زمین را بسیار کند و آنقدر تلاش کرد که از میان آن سنگ
سخت، راهی باز کرد.

برو کارگر باش و امیدوار که از یاس، جز مرگ، ناید به بار

پس برو برای رسیدن به اهداف سعی و تلاش کن. زیرا
از ناامیدی چیزی به جز نابودی و مرگ حاصل نمی شود.

گرت پایداری است در کارها شود سهل، پیش تو دشوارها

اگر در کارهایت پایداری و پافشاری کنی، سختی مسیر
برای تو آسان شود.